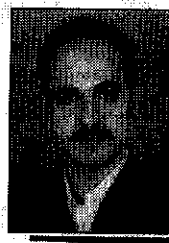


چکیده

این تحقیق به نقد و بررسی دستوری در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان پرداخته است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، روش «توصیفی» است. چهارچوب نظری اصلی، «ساخت‌گرایی» است و در مواردی نیز بر حسب محتوای کتب مورد بررسی، به ضرورت از نظریه‌های دیگری همچون «گشتاری» که در تحلیل قضایای دستوری موفق‌تر بوده‌اند، استفاده شده است. در این تحقیق پس از استخراج نارسایی‌های بخش دستوری کتب زبان فارسی ابتدایی علمی و زبان شناختی هر مورد نارسایی بیان گردیده و سپس به توصیف آن‌ها پرداخته شده است.

سید بهنام علوی مقدم (متولد ۱۳۵۴) شهرستان خرم‌آباد، کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه علامه طباطبائی است که رساله‌ی کارشناسی ارشد خود را با همین عنوان دفاع کرد. هم‌اکنون دبیر رسمی آموزش و پرورش و استاد مدعو دانشگاه پیام نور واحد ساوه و مرکز آموزش عالی حکیم فردوسی کرج است.



❖ سید بهنام علوی مقدم

کلیدواژه‌ها: صفت، ضمیر، فعل، نقد، دستور پیشین، زبان فارسی، افعال معین، نحو، ماضی بعید، اجزای جمله، متمم، وابسته، مستند.



۱. مقدمه

از زمانی که تألیف کتب دستور زبان فارسی ویژه‌ی مدارس و آموزشگاه‌ها برای مقاطع مختلف تحصیلی آغاز گردید و تدریس آن‌ها در آن مقاطع شروع شد، صاحب‌نظران، نقد و بررسی‌های خود را در مورد این کتب ارائه کردند. از آن‌جا که دستور مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته، بنابراین برای هر مرحله و دوره نیز تجزیه و تحلیل‌های فراوانی موجود است.

این فصل برآن است تا به ذکر نقد و بررسی‌های موجود برای هر مرحله‌ی دستور زبان فارسی در آموزش و پرورش بپردازد و در پایان کاستی‌های آن‌ها را یادآور شود و سرانجام هدف از انجام این پایان‌نامه و نیز مزیت‌های آن را بیان نماید.

در انجام این پایان‌نامه، مکتب زبان‌شناسی خاصی در نظر نیست، زیرا هر امر آموزش، هدف، آموزش و تعلیم مسائلی دستوری

بر اساس موفق‌ترین و علمی‌ترین تحلیل و توصیفی است که از یک موضوع دستوری صورت گرفته است. روش تحقیق نیز در این رساله، روش «توصیفی» است.

۲. نقد و بررسی‌های موجود در مورد کتاب‌های دستور زبان پیشین

هم‌زمان یا پدید آمدن کتب درسی و تدریس آن‌ها در مدارس و آموزشگاه‌ها، نقد و بررسی آن‌ها نیز آغاز گردیده است. مقالات فراوانی در این زمینه نگاشته شده و برخی از مسایل و مشکلات موجود در این کتب مطرح گردیده‌اند. از اولین نوشته‌ها در این زمینه می‌توان به مقاله‌ی جلال آل احمد (۱۳۳۹)، صص ۱۰۹-۸۱ اشاره کرد. در مقاله‌ی مذکور تحت عنوان «بیشوی کتاب‌های درسی» به‌طور کلی از کتب درسی مدارس و مسایل و مشکلات عدیده‌ای که در آن‌ها وجود دارد، انتقاد شده است. در این مقاله، هدف نویسنده، کتاب

درسی خاصی نبوده است و کل مجموعه‌ی کتب درسی مورد انتقاد واقع شده‌اند. همان‌طور که از جمله‌ای در این مقاله استنباط می‌شود، کتاب دستور میرزا عبدالعظیم خان مدنظر جلال آل احمد بوده است.

همچنین نرسال‌های بغداد، پرنیز ناتان خانلری (۱۳۳۶، صص ۹۹-۹۵) در سخنرانی خود در جمع دبیران، به معرفی و توجیه کتاب‌های دستوری‌ای که خود نگاشته است، می‌پردازد و به نقد و بررسی‌های موجود پاسخ می‌دهد و آن‌ها را توجیه می‌نماید.

پس از آن، دیگر، مقالات و نقدها و بررسی‌های زیادی در مورد کتاب‌های درسی دیده نشد تا نوبت به کتاب‌های فارسی نظام قدیم، نوشته شده به وسیله انوری و احمدی گیوی (۱۳۶۲) می‌رسد.

مقاله‌ای که در باب نقد و بررسی آن‌ها موجود است:

حمید عباسی اهوازی (۱۳۶۲، صص ۲۹-۲۷) در مقاله‌ی خود به بررسی ماهنامه‌گی‌های موجود در کتاب‌های دستور دبیرستان می‌پردازد و ناپاسمانی در این کتاب‌ها را در دو دلیل ذیل خلاصه می‌کند: ۱- سماعی بودن برخی مباحث دستوری، بدین صورت که یک قاعده در تمام موارد مشابه مصداق نسبی بیابد ۲- فقدان یک دستور زبان ملون که مورد قبول همگان باشد و نیز وجود دوگانگی در مطالب دستور زبان فارسی تحت عنوان قدیم و نوین.

تحقیقی نیز در زمینه‌ی نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌های دستور زبان فارسی در کتاب‌های دوره‌های راهنمایی و دبیرستان به وسیله یارمحمدی و دیگران (۱۳۶۶، صص ۳۳۴-۳۰۷) انجام شده است. در این پژوهش، متون و مطالب دستوری و تمرین‌های مربوط، مطالعه و بررسی شده‌اند و ناهنجاری‌ها و نارسایی‌های موجود مطرح گشته‌اند. پس از نقد مطالب دستوری متون، پیشنهادهای

رهمندهایی به منظور رفع مشکلات موجود و نیز قالبی برای نوشتن مطالب دستوری ارائه شده است.

مقاله‌ی دیگر در این زمینه، نوشته محمدرضا عادل (۱۳۶۶، صص ۳۴ و ۳۳) است. او در این مقاله، به ارائه‌ی اشکالات و مسائلی درباره‌ی «جمله و فعل» و مسائل مربوط به آن‌ها می‌پردازد.

همچنین جمال صدری (۱۳۶۶، صص ۲۲-۱۸) در نقدی بر دستور زبان فارسی دوم و سوم فرهنگ و ادب به اشکالاتی در زمینه‌های «جمله‌ی پیرو»، «ارکان فعل‌های جمله»، «ساخت فعل دعا»، «کاربرد ماضی نقلی»، «کاربرد ماضی استمراری» و موارد جزئی دیگر اشاره می‌کند و راه‌حلی را ارائه می‌نماید.

سید محمد تقی طیب (۱۳۷۲، صص ۲۲۲-۲۱۴) نیز در مقاله‌ی خود به انتقاد از دستور سنتی فارسی - که حاصل تلفیق تقلیدگونه‌ی دستور زبان عربی و فرانسه، همراه با دستکاری‌های سلیقه‌ای دستور نویسان است - می‌پردازد و خطرناک‌ترین وضع را التقاط دستور سنتی با دستور علمی زبان‌شناسی می‌داند. او هم چنین نکاتی را درباره‌ی متون درسی دستور زبان فارسی یادآور می‌شود.

۴؛ نقد و بررسی‌های موجود در مورد کتاب‌های دستور زبان فعلی

کتاب‌های درسی فعلی که برای تدریس در نظام جدید طراحی شده‌اند و هم‌اکنون در مدارس فا تدریس می‌شوند، در چند مقاله و تحقیق مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

اصغر ازشاد سرابی (۱۳۷۶، صص ۱۹-۱۱) در مقاله‌ی خود، مسائلی را در مورد اشکالات کلی کتب درسی فارسی دوره‌ی متوسطه مطرح می‌کند و از آوردن شاهد مثال و نمونه‌ها خودداری می‌نماید و یافته‌های خود را راهنما و معیار پایه‌ای برای مؤلفان و دبیران و معلمان می‌داند.

میثرا ایزدفر (۱۳۷۶، صص ۳۲-۲۸) نیز نخست به باره‌ای از مشکلات آموزش زبان فارسی مانند نگارش و رسم الخط و نکات دستوری می‌پردازد و سپس به چگونگی غنی کردن محتوای متون اشاره‌ای گذرا می‌کند.

رضا دباغی مرند (۱۳۷۶، صص ۱۱۳-۱۰۶)، در مقاله‌ی خود بخشی را به بررسی شیوه‌های تهیه و تدوین کتاب‌های درسی فارسی اختصاص داده است.

خسرو قاسمیان (۱۳۷۶، صص ۱۶۵-۱۵۶)، در بخشی از مقاله‌ی خود به کتاب‌های درسی پرداخته است. این مقاله نیز به‌طور کلی به مواردی از اشکالات عمده اشاره کرده است.

سید حماد رسولی (۱۳۷۶، صص ۱۴۲-۱۳۳) در مقاله‌ی خود به کلیات و نکاتی از چند ماده‌ی درسی می‌پردازد. یکی از موارد درسی مورد نظر او دستور و کتاب آن است.

غلامرضا عمرانی (۱۳۷۶ و ۷۷، صص ۹۳-۸۶، ۳۱-۲۴ و ۲۴-۴۰) در مقاله‌ی خود به تبیین و توضیح مطالبی که مورد اشکال و نقد و بررسی معلمان بوده، پرداخته است.

این مقالات درباره‌ی «فعل» و اجزای آن است:

زکریا مهرور (۱۳۷۶، صص ۵۸-۵۵) در مقاله‌ی خود به توضیحاتی در رابطه با فعل و اجزای آن بسنده نموده است.

مرتضی یوریان (۱۳۷۸، صص ۴۷ و ۴۶) در مقاله‌اش توضیحاتی در رابطه با جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند و زرف ساخت آن‌ها آورده است.

عبدالحمید آخوندی (۱۳۸۰، صص ۸۹-۸۶) نیز در مقاله‌اش اجزای افعال را به صورت نمودارها نمایان ساخته تا به گفته‌ی خودش از بار توضیحات تئوریک و شفاهی مطلب قدری بکاهد و آن را تصویری و دیداری سازد.

فریدون اکبری شلدردی (۱۳۸۰، صص ۶۵-۶۲) در مقاله‌ای که در رابطه با افعال مرکب است، با شرح و گزارش کامل درس به

همراه چند روش پیشنهادی، نمونه‌های فراوانی را برای هر قسمت فرمایش می‌نهد.

علی کرمی (۱۳۷۹، صص ۲۳-۲۱) در مقاله‌اش کوشیده است برای شناخت فعل مرکب معیارهایی ارائه نماید و این کار را از طریق دسته بندی این افعال به انجام رساند.

صمد رحمانی خیاوی (۱۳۸۰، صص ۶۸-۶۶) در مقاله‌اش با نگاهی گذرا سیر تاریخی طرح مبحث فعل مرکب در منابع دستوری و زبان شناسی را بررسی می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که با توجه به اختلاف آرای محققان، بهره‌گیری از مشترکات بهترین شیوه است.

مقالاتی نیز درباره‌ی «متمم» به چشم می‌خورد:

تقی وحیدیان کامیار (۱۳۷۷، الف، صص ۲۷-۲۴) در مقاله‌ی «متمم چیست؟» به بحث درباره‌ی متمم و مسایل آن می‌پردازد.

عبدالحمید آخوندی (۱۳۷۹، صص ۶۵-۶۳) نیز در مقاله‌ی خود می‌کوشد تا انواع متمم را با شرح و بسط و مثال‌هایی بیشتر بیان نماید. غلامرضا عمرانی (۱۳۷۸، صص ۲۵-۲۲ و ۲۳-۱۵) مسایلی را در مورد متمم مطرح می‌نماید.

بتول درزی (۱۳۸۰، صص ۸۵-۸۲)، درباره‌ی گروه حرف اضافه‌ای و متمم مطالبی را بیان می‌دارد.

این مقاله‌ها نیز در باب گروه «اسمی» است: علی اکبر شیری (۱۳۷۹، صص ۶۲-۵۸) در مقاله‌ی خود در جست و جوی شیوه‌های مناسبی برای شناخت و تجزیه و تحلیل گروه‌های اسمی است. همچنین او در این مقاله می‌کوشد درس «گروه اسمی» در کتاب‌های زبان فارسی را گسترش دهد.

زهره موسوی (۱۳۸۰، صص ۵۵ و ۵۴) در مقاله‌ی خود سعی دارد تا به تبیین بحث گروه‌های اسمی در مجموعه‌ی سه کتاب زبان فارسی بپردازد.

درباره‌ی تکواژها و وندها نیز مقالاتی موجود است:

عبدالحمید آخوندی (۱۳۷۸، صص ۲۷ و ۲۶) در مقاله‌ی خود به بررسی تکواژها و انواع آن می‌پردازد.

علی اکبر شیری (۱۳۷۷، صص ۵۲ و ۵۱) مدعی است در مقاله‌اش به کمک یافته‌های زبان‌شناسی نگاهی دوباره به وندهای فارسی انجام می‌گیرد.

حسنعلی توفی اوغاز (۱۳۷۸، صص ۳۰-۲۸) در مقاله‌ی خود فرض «میانوند» را در فارسی صحیح نمی‌داند.

غلامرضا عمرانی (۱۳۷۸، الف، صص ۳۱) نیز به توضیحاتی راجع به «میانوند» و خصوصیات آن می‌پردازد.

یعقوب رحیمی دانشلی پرون (۱۳۸۰، صص ۹۲-۹۰) به جمع بندی و ارائه‌ی برخی نکات درباره‌ی انواع تکواژها و ویژگی‌های آن می‌پردازد. نویسنده‌ی مزبور نیز در دو مورد به نبود میانوند در زبان فارسی قایل است.

سهیلا کاوسی نژاد و زهر ازندی مقدم (۱۳۷۹) پژوهشگران گروه دستور فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز تحقیق مسوولی را در مورد آموزش دستور در آموزش و پرورش انجام داده‌اند. در این تحقیق به بررسی جدیدترین کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی کلیه‌ی مقاطع تحصیلی از جمله دبیرستان پرداخته شده است.

بنابر ادعای این محققان، تا به حال تحقیقی بدین شکل در این مورد صورت نگرفته است. بنابر اظهارات ایشان در این تحقیق کلیه‌ی نکات زبان شناختی کتاب‌های درسی استخراج گردیده ولی تنها مطالب صرفی و نحوی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۴. جمع بندی

همان‌طور که تا به حال مشاهده شده، نقد و بررسی‌های فراوانی در زمینه‌ی دستور زبان فارسی در کتاب‌های درسی موجود است.

سوآلی که در زمینه‌ی این تحقیق مطرح می‌شود این است که چرا با وجود آن همه نقدها و بررسی‌ها و تجزیه و تحلیل‌های متعدد، باز هم به تحقیق تازه‌ای نیاز است؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: همان‌طور که مشاهده شد در بسیاری از مقاله‌های ذکر شده در بخش پیشینه‌ی تحقیق، کمتر به مبانی زبان‌شناختی توجه شده است و بیشتر این مقالات بر اساس دستور سنتی و یا تلفیقی از دستور سنتی و زبان‌شناختی می‌باشند.

ثانیاً: در بسیاری از مقالات مزبور، اشکالات به صورت موردی و بدون توجه به قسمت‌های دیگر دستور بررسی شده‌اند و مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

ثالثاً: در تعدادی از مقالات و تحقیق‌های ذکر شده بدون ذکر مباحث نظری و زبان‌شناختی به مورد اشکال پرداخته شده است که کاری ویراستارانه است.

رابعاً: بسیاری از اشکالات و ابهامات کتاب‌های درسی، مورد توجه قرار نگرفته‌اند و از نقد و بررسی به دور مانده‌اند.

بالاخره تحقیق جامع و کاملی از کتاب‌های درسی مقطع دبیرستان صورت نگرفته است. در تعدادی از تحقیق‌ها از جمله کاوسی نژاد و زندی مقدم (۱۳۷۹) به بررسی دستور در کلیه‌ی دوره‌ها پرداخته شده است و به همین دلیل توجه کمتری به دوره‌ی دبیرستان که دوره‌ی مهمی نیز در دوران تحصیل می‌باشد صورت پذیرفته است و به بسیاری از اشکالات و نارسایی‌ها توجهی نشده است.

این تحقیق بر آن است که به اشکالات موجود، با توجه به کل مباحث صرفی و نحوی بپردازد و از موارد جزئی بپرهیزد و از منظر زبان‌شناختی و علمی و بر اساس بهترین تحلیل و توصیف دستوری به قضایا بنگرد و در ابتدا به مباحث نظری و سپس به ذکر ایراد و اشکال وارد بپردازد. در این پایان ناعه سعی بر آن است که

تحقیقی جامع و کامل در زمینه‌ی نقد و بررسی دستور در کتب درسی انجام گیرد و اشکالات و ابهاماتی که تا به حال مطرح نگردیده‌اند، نیز مورد بررسی قرار گیرند.

۵: مبانی نظری

در انجام این پایان نامه مکتب زبان شناسی خاصی در نظر نیست. در مقدمه‌ی کتاب‌های دستور زبان فارسی اشاره شده است که کوشش مؤلفان بر این بوده تا دستور زبان دوره‌ی دبیرستان بر مبنای نظریه‌ی علمی «ساخت گرای» نوشته شود و در مواردی نیز که نظریه‌های دیگر از جمله «نقش گرای» و «گشتاری» در تحلیل قضایای دستوری موفق‌تر بوده‌اند، از آن نظریه‌ها استفاده شود و در عین حال در جدامکان از دستور سنتی نیز فاصله گرفته نشود.

نگارنده نیز به دلایل مذکور، روش مؤلفان را در این پایان نامه در پیش گرفته است و نظریه و مکتب خاصی را در نظر ندارد.

سعی بر این است که نظریه‌ی «ساخت گرای» مدنظر باشد و گاهی نیز به ضرورت از نظریه‌های دیگر همچون «گشتاری» که توصیف علمی بهتری را در مواردی خاص ارائه کرده‌اند استفاده شود.

۶: نکاتی چند درباره‌ی روش شناسی

در این پایان نامه، ابتدا اشکالات و نارسایی‌های موجود از بخش دستور کتاب‌های زبان فارسی استخراج می‌گردد و پس از استخراج مبانی نظری مربوط به هر نارسایی از کتاب‌های دستور زبان مبتنی بر مبانی علمی زبان‌شناختی، نارسایی مربوط توصیف می‌شود.

نوع روش تحقیق در این رساله، روش «توصیفی» است. در این پایان نامه از جامعه‌ی آماری استفاده نشده است.

اشکالات و نارسایی‌های موجود در کتب دستور زبان فارسی در مقطع دبیرستان در دو

فصل مجزا یعنی «صرف» و «تجو» بررسی می‌شوند که در ذیل خواهند آمد:

الف: صرف

۱: کلمات

۱-۱: کلمه و واژه

در درس دوم کتاب زبان فارسی ۳ غیر علوم انسانی (صص ۱۷-۱۴) و کتاب زبان فارسی ۳ علوم انسانی (صص ۱۷-۱۴) واحدهای زبان به صورت زیر تقسیم بندی شده‌اند: (۱) جمله‌ی مستقل (۲) جمله (۳) گروه (۴) واژه (۵) تکواژ. در مقایسه‌ی کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (باطنی، ۱۳۴۸) و کتاب‌های درسی زبان فارسی ۳ و تطبیق آن‌ها، اصطلاح «کلمه» معادل «واژه» است، اما در کتاب‌های درسی فوق در درس «جمله» نامی از اصطلاح «کلمه» به میان نیامده است. در عین حال در صفحات ۱۳۷ زبان ۳ غیر علوم انسانی و ۴۸ علوم انسانی در بخش «تکیه‌ی کلمات» از اصطلاح «کلمه» نام برده شده است، بدون این که قبلاً در مورد آن توضیحی داده شده باشد و یا این که معادل «واژه» فرض گردیده باشد. ایراد موجود، یکی عدم یکدستی اصطلاحات در مورد یک موضوع خاص و دیگری عدم ارجاع این اصطلاحات متفاوت به یکدیگر می‌باشد که این مسایل باعث سردرگمی دانش آموزان می‌شود.

۲-۱: انواع کلمه

۱-۲-۱: اسم

در صفحه‌ی ۵۸ کتاب زبان فارسی ۱ در بخش اسم می‌خوانیم: «اسم نشانه‌ی ویژه‌ای با خود ندارد اما با یکی از راه‌های زیر شناخته می‌شود: ۱- می‌توان آن را جمع بست... ۲- می‌توان به دنبال آن «ی» نکره آورد... ۳- می‌توان واژه‌های این و آن را پیش از آن به کار برد... ۴- می‌توان آن را به عنوان نهاد، مفعول، متمم و... در جمله به کار برد...»

همان‌طور که در این عبارت ملاحظه می‌شود، با توجه به این که هیچ گونه توضیحی راجع به کلماتی همچون صفت - که از مقوله‌ی خود گذر می‌کنند و نقش اسم را به خود می‌گیرند - نیامده است، ممکن است دانش آموزان بسیاری از صفات را - که نقش اسم می‌پذیرند به دلیل پذیرفتن خصوصیات فوق - «اسم» فرض نمایند که نادرست می‌باشد؛ بنابراین وجود توضیحاتی درباره‌ی کلمات دیگری که نقش اسم را می‌پذیرند، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۱: ویژگی‌های اسم

۱-۱-۱-۲-۱: معرفه و نکره

در صفحه‌ی ۶۰ کتاب زبان فارسی در بخش معرفه (شناس) و نکره (ناشناس)، نشانه‌های تشخیص اسمی معرفه و نکره به طور کامل ذکر نشده و فقط به ذکر بعضی از آن‌ها همچون «را» برای معرفه و «ی» و «ای» برای نکره بسنده شده است.

عدم ذکر نشانه‌های کافی برای تشخیص اسمی معرفه و نکره باعث می‌شود دانش آموزان در برخورد با بعضی از اسمی نتوانند تشخیص دهند که اسم مورد نظر نکره است یا معرفه.

۱-۲-۱: ساخت اسم

۱-۲-۱-۲-۱: تکواژ و مسایل آن

۱-۲-۱-۲-۱: وند صرفی

در صفحه‌ی ۶۷ کتاب زبان فارسی ۲، «وند» تکواژی معرفه‌ی شده است که معنا و کاربرد مستقل ندارد و تنها در ساختمان واژه‌های مشتق یا فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود. کتاب فوق وندها را از لحاظ کارکرد به دو دسته تقسیم کرده است: ۱- صرفی مانند نشانه‌های جمع و... ۲- اشتقاقی مانند «یان» در «یاغان». ایراد وارد، فرض وجود تمام «وندها» در واژه‌های مشتق و یا فعل‌های پیشوندی است، در صورتی که وندهای صرفی اسم مشتق نمی‌سازند و فقط به منظور آماده سازی کلمه

برای قرار گرفتن در جمله می آیند و از نظر دستوری به آن کمک می نمایند.

۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱ میانوند

در صفحه ۱۵۲ کتاب زبان فارسی ۲، «میانوند» راوندی فرض نموده است که بین دو تکواژ آزاد بیاید. همچنین در صفحات ۱۵۷ کتاب زبان فارسی ۳ غیر علوم انسانی و ۱۰۹ زبان ۳ علوم انسانی آمده است: «وندها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه به سه نوع پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم بندی می کنند». مصداق‌هایی که در کتاب برای میانوند آورده شده است، عبارتند از «ا» در واژه‌ی «سراسر»، «تا» در واژه‌ی «سر تا پا»، «و» در واژه‌ی «آموزش و پرورش» و «و» در واژه‌ی «تخت خواب». در صورتی که موارد فوق، مصداق اصطلاح «میانوند» نیستند؛ زیرا این موارد در میان ریشه یا سناک کلمه واقع نشده‌اند بلکه بین دو تکواژ مستقل آمده‌اند؛ بنابراین «میانوند» نیستند.

۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱ پسوند

آیا «گی» پسوند است؟

در صفحه ۱۹۰ زبان ۳ علوم انسانی، واژه‌ی «بی برنامه‌گی» به صورت «بی + برنامه + گی» تجزیه شده است. همچنین در صفحه ۱۱۶ کتاب زبان فارسی ۳ علوم انسانی، تمرینی مبنی بر نوشتن پنج کلمه که بیش از یک وند داشته باشد و «وند» همگی آن‌ها «گی» باشد، موجود است.

ایراد این قسمت، این است که وند «گی» وجود ندارد. بلکه این وند همان «ی» می باشد که به دلیل التقاط همخوان موجود در پایه و «ی»، واج میانجی «گ» در میان آن‌ها درج می شود. بی برنامه + «گ» + ی

۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱ واژه‌های ساده، مشتق و مرکب
واژه‌ی «بی گاه» متشکل از دو تکواژ

«بی + گاه» است که هر دو تکواژ در جاهای دیگر به کار می روند: «بی» به عنوان پیشوند در کلماتی همچون: بی ادب، بی سواد و... و «گاه» به عنوان یک اسم ساده (عمید، ۱۳۶۳، ص ۹۹۹) در کلماتی همچون «گاه گاه»، «گاه و بی گاه»، «گاهی» و...

در صفحه ۸۲ کتاب زبان فارسی ۳ علوم انسانی، این کلمه «ساده» فرض شده است؛ زیرا بنا بر ادعای کتاب، اجزای آن آن چنان در هم ادغام شده‌اند که اهل زبان از تشخیص آن به عنوان واژه‌ی غیر ساده عاجزند؛ در صورتی که بنا بر دلایل فوق می توانیم واژه‌ی «بی گاه» را مشتق فرض کنیم.

فرهنگ فارسی عمید (۱۳۶۳، ص ۴۱۲) واژه‌ی «تکاپو» را متشکل از اجزای زیر دانسته است: «تک + و + پو». هم چنین در صفحه ۹۶ کتاب زبان فارسی ۲ واژه‌ی «تکاپو» در ذیل مثال‌های «مشتق - مرکب» آمده است؛ به دلیل این که امروزه این واژه قابل تجزیه به اجزای فوق توسط فارسی زبانان نیست، در فارسی معاصر «ساده» فرض می شود.

صادقی وارژنگ (۱۳۵۶، ج، ص ۱۱۷) واژه‌ی «دو پهلو» را صفت مرکب می دانند. در صفحه ۱۳۸ زبان ۳ غیر علوم انسانی و ۸۴ علوم انسانی، این واژه «اسم» فرض شده است، در صورتی که «دو پهلو» صفت است و فرض آن به عنوان «اسم» نادرست است.

در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۶۳، ص ۵۹۹) واژه‌ی «دست بوس» صفت است اما در صفحات فوق، این واژه اسم فرض شده است.

همچنین در صفحه ۸۶ زبان فارسی ۳ علوم انسانی، واژه‌ی «نوجوان» به عنوان مثالی برای واژه‌ی مرکب «صفت + اسم» صفت آمده است. در صورتی که بنا بر ادعای فرهنگ فارسی عمید (۱۳۶۳)، واژه‌های «نوجوان» و «جوان» هر دو صفت می باشند و حاصل ترکیب آن‌ها نیز صفت است.

۱-۲-۱-۲-۱ صفت

صادقی وارژنگ (۱۳۵۶، ب، ص ۲۳) می گویند:

مضاف و مضاف الیه و موصوف و صفت از نظر ظاهر تفاوتی ندارد و در ساختمان هر دوی آن‌ها، کسره به کار رفته است؛ از این رو تشخیص مضاف الیه از صفت گاهی مشکل است؛ خاصه وقتی که مضاف الیه کلمه‌ای باشد که هم به صورت صفت و هم به صورت اسم استعمال شود؛ مانند «جوان» و «هنرمند» در گروه‌های زیر که دارای دو ساختمان متفاوت و دو گونه تعبیر است:

زن جوان به مغازه وارد شد

زن آن جوان به مغازه وارد شد.

آن زن جوان به مغازه وارد شد.

پسر هنرمند خشمگین شد

پسر آن هنرمند خشمگین شد.

آن پسر هنرمند خشمگین شد.

در صفحه ۱۰۹ زبان فارسی ۲ چنین می خوانیم: «کلیه‌ی واژه‌هایی که تحت عنوان صفت می آیند، در صورتی که وابسته‌ی اسم باشند، صفت اند. در غیر این صورت با مقوله‌های گروه اسمی و گروه قیدی مشترک‌اند.» مسأله‌ی موجود در این قسمت این است که بهمان طور که دیدیم گناهی صفت‌هایی که وابسته‌ی اسمند، نقش صفت را برای اسم ایفا نمی کنند، بلکه مضاف الیه اسم ماقبل از خود هستند.

بنابراین صرف این که صفتی وابسته‌ی اسم باشد، دلیل بر آن نیست که برای آن اسم نقش صفت را ایفا می کند. بلکه ممکن است مضاف الیه اسم پیش از خود باشد.

۱-۲-۱-۲-۱ ضمیر

ضمیر، کلمه‌ای است که به جای گروه اسمی می نشیند نه به جای اسم؛ مثلاً اگر در جمله‌ی «امرد مؤدب ورزشکار آمد»، به جای اسم، ضمیر بگذاریم، جمله‌ای به صورت «او

مؤدب و روشنگار آمده حاصل می شود که از لحاظ دستوری صحیح نیست.
در صفحه‌های ۱۰۱ کتاب زبان فارسی ۱، ضمیر شخصی را جانشین «اسم» دانسته است. این در صورتی است که «اسم» وابسته‌ای نداشته باشد. اگر اسمی دارای وابسته‌هایی باشد، ضمیر باید به جای گروه اسمی به کار رود نه اسم. در غیر این صورت عبارت حاصل نادرستی است.

۱-۲-۳، قید

در صفحه‌ی ۱۱۹ کتاب زبان فارسی او صص ۱۴۷ و ۱۴۶ زبان فارسی ۲ گروهی از قیدهایی نشانه دار را متشکل از پیشوند قید ساز به اضافه‌ی گروه اسمی فرض نموده است و همچنین گروهی دیگر از انواع قیدها را «متنم قیدی» نامیده است که متشکل از حرف اضافه به اضافه‌ی اسم هستند. این توضیح نیز در ذیل «قید نشانه دار دارای پیشوند آمده است: «این گروه واژه‌ها را باید از متنم‌های قیدی باز شناخت. در این واژه‌ها جزء نخست پیشوند است نه حرف اضافه و با گروه اسمی پس از خود یک واژه‌ی مشتق می سازند».

ایراد این قسمت این است که «قید نشانه دار پیشوندی» یکی از اقسام قیدهایی نشانه دار نامیده شده است اما همان طور که در کتاب‌های دستوری دیگر مشاهده شد، از چنین قیدی نام برده نشده است و این کتاب‌های دستور این قسم از قید را همان قید متشکل از حرف اضافه به اضافه‌ی اسم دانسته‌اند و از تقسیم بندی قیدهایی نشانه دار به «متنم قیدی» و «قیدهایی پیشوندی» خودداری نموده‌اند. تگوازه‌های «به»، «با» و... حروف اضافه‌ای هستند که بر سر کلماتی همچون «عجله»، «سرعت» و... می آیند و یک گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می دهند که نقش قیدی را ایفا می نماید.

۱-۲-۵، فعل

۱-۲-۵-۱: افعال معین و افعال کمکی

صادق‌فی وارژنگ (۱۳۵۶، الف، ص ۷۵) افعالی همچون «بود، باشد، است، داشت، دارد، خواهند شد، شده باشد و...» را فعل «معین» نامیده‌اند. افعال «کمکی» از نظر آن‌ها، افعالی است که به کمک «اسم»، «صفت»، «قید» و جز آن، فعل مرکب می سازند: قسم خوردن، رنج بردن، زحمت کشیدن، خشم گرفتن و...

در صفحه‌ی ۵۵ کتاب زبان فارسی ۲، از اصطلاح «فعل معین» برای افعالی همچون «شد» و «خواهم» استفاده شده است، در حالی که در همین کتاب (صفحه‌ی ۷۰) برای افعالی همچون «بود، باشد، است، داشت (می رفت)، دارد (می آید)، خواهند شد، (گفته) شده باشد و...» و افعال فوق، اصطلاح «فعل کمکی» به کار رفته است.

ایراد نخست به کارگیری دو اصطلاح مختلف برای یک موضوع است؛ یعنی برای افعالی یکسان دو اصطلاح «کمکی» و «معین» به کار رفته است، بدون این که به هم ارجاع شوند. ایراد دوم، تفاوت معنایی و دستوری افعال «معین» و «کمکی» در بعضی کتب دستوری است که یکسان فرض نمودن آن‌ها باعث می شود دانش آموزان در برخورد با منابع دستوری دیگر و دیدن تفاوت میان آن‌ها دچار اشکال شوند.

۱-۲-۵-۲، ماضی نقلی

صادق‌فی وارژنگ (۱۳۵۶، الف، ص ۶۰) اعتقاد دارند در سوم شخص مفرد ماضی نقلی، در زبان فارسی، گاهی «است» حذف می شود. این حذف به علت وجود قراینی همچون قراین لفظی و معنوی صورت می گیرد.

در کتاب زبان فارسی ۱ صفحه‌ی ۴۱ در قسمت ماضی نقلی آمده است: «در ماضی نقلی سوم شخص مفرد، معمولاً «است» حذف

می شود».

ایراد اصلی، تعمیم بیش از حد در مورد حذف «است» با به کار بردن کلمه‌ی «معمولاً» است. حذف «است» در صورت گفتاری ماضی نقلی اتفاق می افتد ولی در گونه‌ی نوشتاری که هدف کتاب بررسی این گونه است، این حذف گاهی صورت می گیرد آن هم با وجود قرینه‌های لفظی و معنوی.

۱-۲-۵-۳، ماضی بعید

در تمرین صفحه‌ی ۲۱ کتاب زبان فارسی ۱، جمله‌ای به این صورت ارائه شده است: «مرغان دریایی پریده بودند». در این تمرین خواسته شده است نام هر یک از اجزای جمله نوشته شود. چون این تمرین به دنبال درس «جمله و اجزای آن» آمده است و در این درس به مواردی همچون «مسند» و... پرداخته شده، هدف نویسندگان از این تمرین این بوده است که «بود» در این جا فعل ربطی فرض شود و «پریده» به عنوان مسند. در صورتی که عبارت «پریده بود» فعل موجود در جمله است و فرض «پریده» به عنوان مسند نادرست است.

۱-۲-۵-۴، فعل ساده و مرکب

تقسیم بندی‌های متفاوتی از فعل مرکب صورت پذیرفته است؛ بعضی افعال همچون «زمین خوردن» را بعضی زبان شناسان «فعل مرکب» (دبیر مقدم ۱۳۷۴، ص ۲۷) و بعضی «فعل ساده» فرض نموده‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۵). همین تقسیم بندی‌ها باعث بروز مشکلاتی در تشخیص افعال از لحاظ ساده و مرکب بودن است.

دبیر مقدم (۱۳۷۴، صص ۳۳-۱۹) تقسیم بندی صریح و مشخصی را ارائه می نماید. دبیر مقدم (۱۳۷۴، ص ۲۳) عقیده دارد در فرایند انضمام، مفعول صریح نشانه‌ی دستوری وابسته به خود اعم از حرف نشانه‌ی «را»، حرف تعریف نکره، نشانه‌ی جمع،

ضمیر اشاره و ضمیر ملکی متصل را از دست می‌دهد و در این صورت به فعل منضم می‌شود و فاقد حالت دستوری است. او حاصل فرایند انضمام را هم به لحاظ ساختی، «فعل مرکب لازم» می‌داند و هم از لحاظ معنایی یک کل و واحد معنایی برمی‌شمرد: مادر غذا را به بچه داد انضمام مادر به بچه غذا داد.

در صفحه ۵۸ زبان فارسی ۱ در مثال «روزی صیادی از رودخانه ماهی گرفت»، «ماهی» «مفعول» فرض شده است. هم چنین در مثال صفحه ۲۱ کتاب زبان فارسی ۲ «او فقرا را لباس پوشانید» و مثال‌های صفحات ۸۰ زبان ۳ غیر علوم انسانی و ۵۴ علوم انسانی: «مادر کودک را غذا داد»، «بچه را لباس پوشانیدیم» و «شاگردان اول را جایزه دادند» و نیز در مثال صفحه ۶۶ کتاب زبان فارسی ۲ «علی هر روز یک ساعت کتاب می‌خواند»، کلمات «لباس» و «جایزه» و «غذا» و «کتاب» مفعول محسوب شده‌اند. در صورتی که اسامی بالا اسم جنس اند و به مصداق خاصی از نوع خود اشاره نمی‌کنند. این اسامی با جزء فعلی خود فعل مرکب انضمامی می‌سازند و بنابراین مفعول نیستند.

در صفحات ۷۱-۶۶ کتاب زبان فارسی ۲ مسایلی موجود است که به آن‌ها می‌پردازیم: کتاب زبان فارسی ۲ مدعی است که «گسترش پذیری» جزء ویژگی‌هایی است که می‌توان فعل ساده را از مرکب باز شناخت، به این صورت که افعال مرکب گسترش‌پذیر نیستند؛ یعنی نمی‌توان جزئی را در میان فعل مرکب وارد کرد.

معیار مذکور مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مثلاً در مثال همین صفحات «علی کتاب داستان را مطالعه کرد» فعل «مطالعه کرد»، فعل مرکب فرض شده است. در صورتی که جزء «انکره ساز» را می‌توان به میان اجزای آن افزود: «علی کتاب داستان را مطالعه‌ای کرد». هم چنین در

جمله‌ی «دیروز محسن هنگام بازی زمین خورد»، واژه‌ی «زمین»، متمم نام گرفته است و «زمین خورد» فعل مرکب فرض نشده است. در صورتی که دبیر مقدم این فعل را فعل مرکب انضمامی از نوع گروه حرفه اضافه‌ای بر می‌شمرد. (۱۳۷۴، ص ۲۷). هم چنین افعالی همچون «مطالعه می‌کند»، «تحقیق کرد» و «آگاه کردم» فعل ساده فرض شده‌اند ولی این افعال بتایر نظر دبیر مقدم (۱۳۷۴، ص ۲۰) فعل مرکب ترکیبی از نوع اسم به اضافه‌ی فعل هستند.

پ: نحو

۱- جمله

جمله بزرگ‌ترین واحد زبان فارسی است. «جمله» به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک بند یا بیشتر ساخته شده باشد. (باطنی ۱۳۴۸، ص ۶۹) بعد از جمله بزرگ‌ترین واحد، «بند» است. «بند» به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک گروه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی جمله به کار می‌رود. (باطنی ۱۳۴۸، ص ۷۲)

اصطلاح «جمله» در معانی مختلفی در کتب درسی مقطع دبیرستان به کار رفته است. در کتاب زبان فارسی ۱ (ص ۷) از مثال‌های زیر برمی‌آید که منظور از جمله «جمله مستقل» است: «زنبور عسل حشره‌ای کوچک و مفید است. پیوسته در تکاپو و تلاش است... اما در کتاب‌های زبان فارسی ۳ علوم انسانی و غیر علوم انسانی (ص ۱۶-۱۴) از اصطلاح «جمله» برای «بند» یا «جمله‌ی غیر مستقل» بتایر قول کتاب استفاده شده است. در مثال موجود در صفحات مذکور: «اختر شناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد»، هر یک از دو بند «اختر شناسی علمی است» و «به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد» «جمله» نامیده شده‌اند.

ایراد موجود، استفاده از یک اصطلاح برای دو موضوع جداگانه است؛ یعنی اصطلاح «جمله» هم برای «بند» و هم برای «جمله» به کار رفته است.*

۱-۱- ساخت جمله

۱-۱-۱- جملات همپایه

باطنی (۱۳۴۸، ص ۶۶) می‌گوید: «تکرار هسته همیشه از نوع همپایه است ولی تکرار وابسته می‌تواند از نوع همپایه و ناهمپایه هر دو باشد». مثال موجود بدین قرار است «چون او

فوق العاده زرنگ است

وابسته‌ی ۱

و چون هنوز برگه‌ای به پیمس نداده است،

وابسته‌ی ۲

هنوز موفق نشده‌اند که او را توقیف کنند

هسته

همان طور که در مثال بالا مشاهده می‌شود، وابسته‌ی ۱ و وابسته‌ی ۲ با وجود این که بندهای مقید (یا به قول کتاب جمله‌های غیر مستقل هستند) با پیوند همپایه ساز به هم متصل گردیده‌اند.

در کتاب زبان ۲ (ص ۱۶۸) می‌خوانیم: «جمله‌های همپایه، جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند همپایه ساز به هم مربوط شده‌اند و هیچ یگ جزئی از جمله‌ی دیگر نیست.»

ایراد وارد این است که کتاب زبان ۲، جملات همپایه را فقط مختص جمله‌های مستقل دانسته است که صحیح نمی‌باشد، زیرا جملات غیر مستقل (بند مقید) نیز می‌توانند همپایه شوند. همچنین کتاب زبان ۳ علوم انسانی (ص ۱۹۶) شامل مثال متناقضی است که مطلب کتاب زبان ۲ را زیر سؤال می‌برد: «بگو اگر بیایی و مسلمان شوی...» دو بند «اگر

یایی» و «مسلمان شوی» جملات غیرمستقل (یا بندهای مقیدی) هستند که با پیوند «و» به هم مربوط شده‌اند.

۱-۲-۲، جای اجزای جمله

۱-۲-۱، معلوم و مجهول و جای اجزا
دبیر مقدم (۱۳۶۲، ص ۲۵) می‌گوید که جملات معلوم و معادل مجهول آن در نحو فارسی در نقش متفاوت ایفا می‌کند. او می‌افزاید:

وقتی گوینده ذکرکننده‌ی عمل را همان قدر ضروری بداند که ذکر بقیه‌ی جمله (یعنی گزاره) را، ساخت معلوم مناسب‌ترین ساخت خواهد بود. اما اگر او ذکرکننده‌ی عمل را حشو دانسته و در واقع خواهد توجه‌شونده و یا شنوندگان را به بقیه‌ی جمله جلب کند، به ساخت مجهول متوسل می‌گردد. در جمله‌ی مجهول گوینده با راندن، کننده‌ی عمل از جایگاه فاعل و یا حذف آن در واقع به آن تنزل مرتبه داده و بار خبری کمتری نسبت به بقیه‌ی جمله برای آن قایل است.

در قسمت بیاموزیم صفحه‌ی ۸۵ کتاب زبان فارسی ۲، جملات زیر به عنوان مثال ذکر شده‌اند: الف) کتاب «گلستان» به وسیله سعدی شیرازی نوشته شده است.

ب) سعدی شیرازی کتاب «گلستان» را نوشته است.

در این کتاب، جمله‌ی «ب» صحیح فرض شده است؛ چرا که «سعدی» کتاب گلستان را نوشته است و بنابراین نقش «نهادی» دارد و به کار بردن جمله‌ی «الف» به این دلیل که «سعدی» در نقش «متمم» ظاهر شده، صحیح نیست.

دلایل بالا موجه به نظر نمی‌رسند؛ زیرا بسته به نوع تأکید گوینده یا نویسنده، هر دو جمله درست است و هر کدام در موقعیت خاصی به کار می‌رود. جمله‌ی «الف» در مواقعی به کار می‌رود که تأکید بیشتر بر روی «کتاب گلستان» است و «سعدی» بار خبری کمتری را داراست؛

به همین دلیل بنابر اظهارات دبیر مقدم، (۱۳۶۲)، ساخت مجهول، ترجیح داده شده است.

۱-۲-۳، پس از جملات موصولی

به نظر دبیر مقدم (۱۳۶۹، صص ۵۱ و ۵۰) آوردن «را» پس از جملات موصولی دستوری است.

در صفحه‌ی ۱۲۴ زبان فارسی ۱، دو جمله دیده می‌شود: «الف»: کتاب داستانی را که هفته‌ی پیش منتشر شده بود، خریدم. ب): کتاب داستانی که هفته پیش منتشر شده بود را خریدم» از بین این دو جمله، کتاب فارسی ۱، جمله‌ی اول را صحیح معرفی کرده؛ زیرا نشانه‌ی مفعولی «را» درست پس از مفعول جمله قرار گرفته است و جمله‌ی دوم را به دلیل فاصله افتادن بین «را» و «مفعول» نادرست دانسته است.

به نظر دبیر مقدم هر دو جمله صحیح است و آوردن «را» پس از جملات موصولی‌ای که نقش مفعول را در کل جمله ایفا می‌کنند، اشکال ندارد.

۱-۳-۱، اجزای جمله

۱-۳-۱-۱، متمم

بنابر نظر خانلری (۱۳۵۵، ص ۷۵)، آنچه پس از حرف اضافه بیاید، «متمم» است. او اعتقاد دارد، «متمم» یک معنی اضافه به جمله می‌بخشد. این معنی اضافه گاهی زمان و مکان وقوع فعلی، گاهی غرض و منظور... است. فعل برای تمام شدن معنی محتاج متمم نیست (ناتل خانلری، ۱۳۵۵، ص ۸۲). همچنین کتاب زبان ۲ (ص ۱۴۷) به این مسأله اشاره می‌کند که دو نوع متمم وجود دارد: ۱. متمم فعلی: متمم قیدی. چون فعل به آن نیاز دارد اما حذف متمم قیدی ممکن است؛ چون به آن نیاز ندارد.

در صفحه‌ی ۱۹ زبان فارسی ۱ در تعریف متمم می‌خوانیم «متمم، گروه اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید و معنای فعل بدون آن ناتمام باشد» تعریف فوق، مصداق متمم فعلی است. اما با توجه به این که در این قسمت از کتاب، متمم به معنای کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تقسیم‌بندی‌های آن مورد نظر نیست، آوردن قسمت دوم یعنی «معنای فعل بدون آن ناتمام باشد» خالی از اشکال نیست.

همچنین عبارت صفحه‌ی ۷۳ زبان ۳ غیر علوم انسانی و ۵۳ علوم انسانی نیز به دلایل فوق ایراد دارد: «در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد». چون در این جانوع متمم ذکر نشده است و شامل تمام متمم‌ها اعم از فعلی و قیدی می‌شود، جمله‌ی مذکور صحیح به نظر نمی‌رسد.

۱-۳-۲، گروه حرف اضافه

مسیر عمادی (۱۳۷۶، ص ۳۶)، از گروه‌های زیر در یک جمله نام می‌برد: الف) گروه اسمی، (ب) گروه اضافه‌ای، (ج) گروه قیدی، (د) گروه فعلی، (ه) گروه حرف اضافه‌ای یا اضافه‌ای که از یک حرف اضافه و یک گروه اسمی تشکیل می‌شود.

در صفحات ۱۶-۱۵ کتاب‌های زبان ۲ غیر علوم انسانی و علوم انسانی، جمله مشکلی از یک یا چند گروه از جمله «گروه فعلی»، «گروه اسمی» و «گروه قیدی» است. ایراد مورد نظر، نبودن نامی از «گروه حرف اضافه‌ای» است که یکی از گروه‌های مهم هر جمله‌ای می‌تواند محسوب شود. هم چنین در صفحه‌ی ۱۹ کتاب زبان فارسی ۲، در نمودار رسم شده برای جمله‌ی «آن مرد فرزانه و دانا، مطلب مهمی را به من یاد داد»، عبارت «به من»، در ذیل «گروه اسمی» واقع شده است که صحیح نیست؛ زیرا «به من» یک گروه حرف اضافه‌ای مشکلی از حرف اضافه‌ی «به اضافه گروه اسمی» است.

۱-۳-۳-۱: گروه اسمی

۱-۳-۳-۱: هسته‌ی گروه اسمی

هسته‌ی گروه اسمی معمولاً اسم است ولی گاهی صفت جانشین اسم و یا حتی ضمایر می‌توانند نقش هسته را ایفا نمایند.

باطنی (۱۳۴۸، ص ۱۶۲) می‌گوید: «طبقه‌ای که جایگاه هسته را در گروه اسمی اشغال می‌کند معمولاً از مقوله‌ی اسم است، ولی اکثر عناصری که در جایگاه‌های مختلف به عنوان وابسته پیشرو و پی‌رو به کار می‌روند، می‌توانند جایگاه هسته را نیز اشغال کنند»

صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶، ج ۱، ص ۴۷) می‌گویند ضمیر اول شخص و دوم شخص، صفت بیانی می‌گیرند: «من بیچاره، توی بی‌خبر از همه جا در صفحه‌ی ۷۸ زبان فارسی ۱، هسته‌ی هر گروه اسمی «اسم» فرض شده است. در صورتی که همان‌طور که دیدیم، ضمایر و صفات جانشین اسم یعنی وابسته‌های پیشرو و پسرو می‌توانند جایگاه هسته را اشغال نمایند و هسته محسوب گردند.»

۱-۳-۳-۲: وابسته‌های اسم

صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶، ج ۱، صص ۲۵-۳۱) موارد زیر را جزء وابسته‌های پسین اسم بر شمرده‌اند:

- ۱- نشانه‌های جمع ۲- صفت بیانی ۳- مضاف‌الیه
- ۴- نشانه‌ی تکرار ۵- بدل ۶- متمم اسم
- ۷- جمله‌های ربطی توضیحی

در صفحات ۱۰۹ زبان ۲ غیر علوم انسانی و ۶۸ علوم انسانی و همچنین صفحه‌ی ۹۰ زبان فارسی ۱ و ۱۰۸ زبان فارسی ۲، وابسته‌های اسم که سبب تشکیل گروه اسمی می‌شوند تشریح گردیده‌اند. وابسته‌های پسین در کتاب‌های مزبور عبارتند از ۱- نشانه‌ی تکرار ۲- نشانه‌ی جمع ۳- صفت شمارشی ۴- مضاف‌الیه ۵- صفت بیانی.

ایراد موجود عدم ذکر مواردی همچون «بدل»، «متمم اسم» و «جمله‌های ربطی توضیحی» به عنوان وابسته‌های پسین اسم است.

۱-۳-۳-۱: آیا «ی تکرار» و «ها»

وابسته‌ی پسین اند؟

بنابر گفته‌ی باقری (۱۳۷۲، ص ۲۴۳) «ها» که یکی از علامات جمع است، وند صرفی محسوب می‌شود. کتاب زبان ۲ (ص ۱۵۲) نیز «ی» تکرار را وند صرفی برمی‌شمرد. در صفحات ۹۳ و ۱۰۸ و ۱۲۳ کتاب زبان فارسی ۲ و همچنین صفحه‌ی ۱۰۹ کتاب زبان ۳ غیر علوم انسانی و ۶۸ علوم انسانی و صفحه‌ی ۹۰ زبان فارسی ۱، علامات جمع جزء وابسته‌های پسین محسوب گردیده‌اند.

از آن جا که وند افزایشی در سطح صرف مطرح می‌شود (کاتامینا ۱۹۹۳، ص ۹۵، جدول کیپارسکی) و پیوستن وابسته‌ها در سطح نحو (کاتامینا ۱۹۹۳، ص ۲۹۱)، به حساب آوردن نشانه‌های جمع و «ی» تکرار به عنوان وابسته‌ی پسین در گروه اسمی خالی از اشکال نیست.

در صفحه‌ی ۹۰ کتاب زبان فارسی ۱ در تعریف مضاف‌الیه می‌خوانیم: «در گروه اسمی هر گاه پس از هسته، کسره نیاید و پسین اسمی دیگر قرار گیرد اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم.»

ایراد مورد نظر این است که مضاف‌الیه حتماً نباید اسم باشد بلکه می‌تواند و یا هر چیزی باشد که می‌تواند جای اسم بنشیند. همچون ضمایر و صفت‌های جانشین اسم.

۱-۳-۳-۱: گروه فعلی

در صفحه‌ی ۲۸ زبان فارسی ۱ و صفحه‌ی ۳۹ زبان فارسی ۲، برای فعل بیخ ویژگی ذکر شده است. ۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- معلوم و مجهول ۵- وجه. در بین این ویژگی‌ها از «نمود» نامی به میان نیامده است. با توجه به این که «نمود» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فعل محسوب می‌شود، وجودش در بین ویژگی‌های فعل ضروری است.

۱-۳-۳-۱: گذرا و ناگذر

صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶، الف، ص ۴۳) در مورد فعل‌های گذرا و ناگذر می‌گویند که اگر نتیجه‌ی عمل در نهاد باقی بماند و فعل علاوه بر نهاد، به کلمه‌ی دیگری نیاز نداشته باشد، فعل «ناگذر» است، اما اگر نتیجه‌ی عمل در نهاد باقی نماند و به کلمه‌ی دیگری همچون مفعول و متمم و... برسد، فعل «گذرا» است. از جملات فوق بر می‌آید که افعال ناگذر و گذرا از لحاظ معنایی تفاوت‌هایی با هم دارند و معانی مختلفی را در بر می‌گیرند؛ مثلاً اگر فعل دو وجهی‌ای همچون «شکست» را در نظر بگیریم، با توجه به این که این فعل دارای دو قسم «گذرا» و «ناگذرا» است، مسلماً این دو قسم از لحاظ معنایی در برگیرنده‌ی تفاوت‌هایی هستند.

در صفحه‌ی ۲۳ زبان فارسی ۲ و در پانوشت صفحه‌ی ۴۸ زبان فارسی ۱ اشاره شده است که افعال دو وجهی، افعالی هستند که هم می‌توانند ناگذر و هم گذرا به کار روند بدون آن که در ساخت و معنای آن‌ها تغییری ایجاد شود. هر چند قسم‌های افعال دو وجهی، از لحاظ صورت و ساخت ممکن است یکسان باشند، اما از لحاظ معنایی مسلماً تفاوت‌هایی دارند و قسم‌های گذرا و ناگذر افعال دو وجهی از لحاظ معنایی هر چند شباهت‌هایی دارند ولی دقیقاً یکسان نیستند.

یافته‌های تحقیق

با انجام این پژوهش، اشکالات و نارسایی‌های متعددی در بخش دستور زبان کتب فارسی یافت شد. این نارسایی‌ها بیشتر به علت عدم توجه کافی به مبانی زبان‌شناختی است. در پاسخ به سؤال اول تحقیق مبنی بر وجود نارسایی‌های مشکل‌آفرین برای مدرس و دانش‌آموز، می‌توان گفت که جواب مثبت است؛ زیرا موارد متعددی از نارسایی یافت می‌شود که می‌تواند برای مدرس و محصل اشکالاتی را ایجاد نماید.

در پاسخ سوال دوم که آیا می توان برای نارسایی های موجود، توصیف دقیقی پیشنهاد کرد تا بدون حذف مطالب به مطلوبیت نسبی رسید، می توان گفت که آری؛ زیرا اکثر اشکالات موجود در حدی هستند که بخواهیم آنها را از کتب درسی، حذف نماییم؛ بلکه با ایجاد تغییراتی می توان به مطلوبیت نسبی دست یافت. هر چند گاهی نیز لازم است

مطالبی را نیز حذف نماییم؛ زیرا ممکن است دارای نارسایی هایی باشند که نتوان آنها را اصلاح کرد.

سوال سوم مبسوطی بر این است که آیا می توان دستوری مبتنی بر بنیان های زبان شناختی برای آموزش در سطح دبیرستان تدوین کرد که هم مدرسان نا آشنا با مسائل زبان شناسی بتوانند به تدریس آن

پردازند و هم متناسب با مطالبی باشد که فارغ التحصیل دوره دبیرستان را در دوره تحصیلات دانشگاهی با مشکلات بعدی مواجه نسازد. در پاسخ به این سوال می توان گفت که این امکان وجود دارد. با توجه به پیشرفت علم زبان شناسی و وجود منابعی مناسب و علمی، تدوین دستوری متناسب با این علم که هم مدرسان نا آشنا

فهرست

۱- کتاب های مورد بررسی

- ۱- زبان فارسی ۱، سال اول دبیرستان، ۱۳۸۰، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- ۲- زبان فارسی ۲، سال دوم دبیرستان، ۱۳۸۰، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- ۳- زبان فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، شاهه نظری به استثنای رشته های ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- ۴- زبان فارسی ۴، سال سوم دبیرستان، شاهه نظری، رشته های ادبیات و علوم انسانی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.

۲- منابع فارسی

- آخوندی، محمدحمید، ۱۳۷۸، دیکشنری، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۲، ۵۳.
- ، ۱۳۷۹، انواع متعلم، مجله ی رشد آموزش زبان و

ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۶.

- سید، ۱۳۸۰، اتمسواره های دستوری، ۹، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۷.
- آل احمدی، حسن، ۱۳۳۹، ایلشوی کتاب های درسی، ۹، مقاله ی دیگر، تهران، انتشارات رواق ارشد سراسری، ص ۱۲۷۶.
- برزسی، اجمالی کاستن های کتب درسی در دوره ی متوسطه، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- اکبری شیلندر، ای، فریدون، ۱۳۸۰، با فعل مرکب چه کنیم؟، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۸.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۶۳، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- ایزدی، میترا، ۱۳۷۶، نگاهی به برخی از مسائل و مشکلات آموزشی زبان و ادبیات فارسی، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۲، ش ۱.
- درزی، بشول، ۱۳۸۰، نقدی بر نام گذاری متعلم، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۷.
- رحمانی خیابوی، صمد، ۱۳۸۰،

توصیف ساختمان دستوری زبان

- فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، باقری، مهتری، ۱۳۷۴، مقدمات زبان شناسی، انتشارات دانشگاه تبریز.
- توقی اوغاز، حسنعلی، ۱۳۷۸، میانوند در زبان فارسی، ۹، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۲، ش ۵۳.
- حق شناس، علی محمد، ۱۳۶۹، آواناسی، انتشارات آگاه.
- دبایسی مرتضی، رضا، ۱۳۷۶، مسائل و مشکلات آموزش زبان و ادبیات فارسی، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- دبیر سفسدم، محمدسید، ۱۳۶۴، مجهول در زبان فارسی، ۴، مجله ی زبان شناسی، س ۲، ش ۱.
- ، ۱۳۶۹، پیرامون اراء در زبان فارسی، ۴، مجله ی زبان شناسی، س ۷، ش ۱.
- سید، ۱۳۷۲، فعل مرکب، ۴، مجله ی زبان شناسی، س ۱۲، ش ۱.
- درزی، بشول، ۱۳۸۰، نقدی بر نام گذاری متعلم، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۷.
- رحمانی خیابوی، صمد، ۱۳۸۰،

فعل مرکب در زبان فارسی، مجله ی

- رشد و آموزش و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۸.
- رحیمی، دانشی برون، ۱۳۸۰، تأملی بر میانوند در زبان فارسی، ۴، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۷.
- رسولی، منبجواد، ۱۳۷۶، یک دعان خواهیم به بهمنای فلک، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- شفاقی، احمد، ۱۳۶۳، مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات لویج.
- شیری، حسن اکبر، ۱۳۷۷، نگاهی به وضعیت، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۴، ش ۴۸.
- ، ۱۳۷۹، گریه و استیسی نمودارها، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۶.
- صادقی، حسن شرف و ارزنگه، فلاخرضا، ۱۳۵۶، آینه دستور سال دوم فرهنگ و ادب آموزش متوسطه ی عمومی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب های درسی ایران.
- سید، ۱۳۵۶، دستور سال سوم

قادر به تدریس آن باشند و هم متناسب با مطالب دوره‌ی دانشگاه باشند، امکان پذیر است.

پیشنهاد

پیشنهادهایی که می‌توان در این زمینه مطرح کرد، بدین قرار است:
۱- می‌توان دستور زبان‌های دوره‌های

تحصیلی دیگر را بررسی نمود و اشکالات و نارسایی‌های موجود را استخراج کرد.
۲- می‌توان پس از استخراج نارسایی‌های قروق و استفاده از نارسایی‌های ذکر شده در این پایان‌نامه، ابرادهای موجود در کتب‌های دستور مقاطع مختلف تحصیلی را با توجه به هم و در ارتباط با یکدیگر بررسی نمود.

۳- می‌توان راه حل‌هایی را در زمینه‌ی نارسایی‌های موجود ارائه کرد تا به کتاب‌های دستور مطلوب تری دست یافت.
۴- می‌توان نارسایی‌های موجود در کتب دستور زبان فعلی را با نارسایی‌های موجود در کتب دستور زبان قبلی مقایسه نمود و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را استخراج کرد.

فرهنگ و ادب آموزش متوسطه‌ی عمومی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب‌های درسی ایران.
-، ۱۳۵۶، ج، دستور سنال چهارم فرهنگ و ادب آموزش متوسطه‌ی عمومی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب‌های درسی ایران.

فارسی جدید التألیف، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۱ و ۱۲، ش ۴۳ و ۴۴ و ۴۶.
-، ۱۳۷۸، الف، آیا در فارسی می‌توانند نذاریم؟، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال ۱۴، ش ۵۳.

و رابطه‌ی فعل یا سایر اجزای جمله، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۲، ش ۴۵.
موسوی، زهره، ۱۳۸۰، بررسی گروه‌های اسمی، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۷.

دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز، انتشارات نوید شیراز. باوریان، مرتضی، ۱۳۷۸، ژرف ساخت جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۵۲.

صدری، جمال، ۱۳۶۶، نقدی بر دستور زبان فارسی دوم و سوم فرهنگ و ادب، مجله‌ی رشد آموزش ادب فارسی، س ۳، ش ۹.
طیب، سید محمد تقی، ۱۳۷۲، چند نکته درباره‌ی متون درسی دستور زبان فارسی، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

-، ۱۳۷۸، ب، ناگفته‌هایی درباره‌ی متمم، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۵۲.
عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر. قاسمیان، خسرو، ۱۳۷۶، ارائه‌ی روش‌های کاربردی برای بهبود کیفیت آموزش زبان و ادب فارسی، در فلپرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.

میرحسامی، سیدعلی، ۱۳۷۶، نحو زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی، تهران، سمت.
نائل خانلری، پرویز، ۱۳۴۶، «بیانات دکتر پرویز خانلری پیرامون دستور زبان فارسی»، نشریه‌ی انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی، وزارت آموزش و پرورش، اداره‌ی کل تعلیمات متوسطه.
-، ۱۳۵۵، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز، انتشارات نوید شیراز. باوریان، مرتضی، ۱۳۷۸، ژرف ساخت جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۵۲.

عادل، محمدرضا، ۱۳۶۶، انگاهی به کتب دستور زبان فارسی، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۳، ش ۱۰.
عباسی اموازی، حمید، ۱۳۶۳، «تأملاتی در کتاب‌های دستور زبان فارسی دبیرستان‌ها»، مجله‌ی نشر دانش، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۶.
عمرانی، غلامرضا، ۷۷ و ۱۳۷۶، «در حاشیه‌ی دستور زبان

کاووسی‌نژاد، سهیلا و زندگی مقدم، زهرا، ۱۳۷۹، وضعیت دستور در نظام آموزش و پرورش، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نشده.
کریمی، علی، ۱۳۷۹، «ساختمان فعل مرکب و معیار شناخت آن»، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵، ش ۵۵.
مهرور، زکریا، ۱۳۷۶، «کارکرد

و حیدریان کامیار، تقی، ۱۳۷۷، «متمم چیست؟»، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۴۹، ۱۳۷۸، فصل مرکب، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۵۰.
یار محمدی، لطف‌الله و دیگران، بررسی نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌های دستور زبان فارسی در کتاب‌های

زیرنویس
* چرا چنین هدفی از طرف نویسندگان کتاب درسی قرض شده است؟ (مجله‌ی رشد)
* در جمله بودن بد شکلی نیست، تردید در جمله‌ی مستقل بودن آن است. اگر از مرتبه‌ی جمله گذر کند، می‌تواند جمله‌ی مستقل هم باشد. مستقل بودن هم شرایط جمله را می‌طلبد هم بخشی از واحد بزرگ‌تر نبودن را. (مجله‌ی رشد)